

بیانیه شماره ۶۶

بمناسبت گرامیداشت
سالروز شهادت معلم
شهید شریعتی



سالروز شهادت
معلم شهید
دکتر علی شریعتی
را گرامی میداریم

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

تهران - منطقه پستی ۱۱ - صندوق پستی ۷۱/۵۴۵

بسم الله الرحمن الرحيم

... و من يخرج من بيته مهاجرا الى الله ورسوله ثم يدرك الموت فقد وقع اجره اعلى الله ... (نساء - ۱۰۰)

اکنون در آستانه سومین سالروز شهادت مردی ایستاده‌ایم که خود کاشف عظمت هجرت در تعالی انسان و رشد تمدن‌ها بود. شهیدی که زیباترین و پرمحتوی‌ترین عبارات را درباره "هجرت" و "شهادت" به فرهنگ اسلام عرضه کرد و خود در هجرت به شهادت رسید.

این شهید اندیشمند، وقتی بار سنگین خفقان شاهنشاهی حرکتش را در بند کشید، خویش را به ناچار از خروج افتاده نپسندید و همچنان که خود گفته بود "سلاح عظیم و دگرگون کننده هجرت را بر شانه گذارد و "مهاجرا" الى الله" رفت تا "مرحله تازه‌ای" را آغاز نماید.

نقش شریعتی در جامعه، ستم زده، ایران و خدماتش به اسلام چه در زمان حیات و چه پس از شهادتش در غربت مورد بحث و بررسی‌های یک‌جانبه، فراوان و متضادی قرار گرفته است. بسیار کسان و گروه‌ها با "بت" درست کردن از این دانشمند منعهد به اسلام و این‌تارگر به امت اسلامی، خواستند تا مقاصد سوء خویش را زیر نام بایند او به صحنه کشانند و با بهره‌گیری مفرضانه از برخی گفتارها و اندیشه‌های وی بر خود "قبای سبز سلامت" بیوشانند. اشخاص و اقشار دیگری نیز به دلیل ذهن کور و متعصب جاهلانه خود و حتی به تحریک و حمایت ساواک به ویرانی وی کمر بستند و در این راه از هیچ دروغ و تهمت و فحش و دغلکاری کوناھی ننمودند. جالب آن که در این جناح از چپ ماتریالیست تا ساواکی گرفته و از مردم عامی تا بعضی افراد روحانی نما و همچنین روشنفکران متجدد و غربی‌ساز هم هم جهت بودند.

اما در این میانه بودند صاحب نظران سلیم‌النفسی که برای رضای خدا از حق نمی‌گذشتند و معلم شهید شریعتی را با توجه به تمامی جوانب ارج می‌گذاشتند و ضمناً اشکالات و اشتباهات وی را نادیده نمی‌گرفتند.

پیام تاریخی و تعیین‌کننده امام در آغاز اوج‌گیری انقلاب اسلامی که با اثارتی صریح به اختلافات شدید آن زمان (بر روی افکار شریعتی)، مردم را به وحدت فرا خواند و به

عناصر صادق هر دو گروه (مخالف و موافق) توصیه های بسیار موثری نمود ، الگوی بارزی برای ما بوده و می باشد .

در پس این پیام حساس که زمینه ساز وحدت محوره آسای مردم شد ، بحث های ایدئولوژیک - سیاسی فراوانی نهفته بود ، که از آن می گذریم و نگاهی سریع به موضع سازمان نسبت به این شهید بزرگ می اندازیم .

الف - تأثیرهای شگفت شریعتی :

- ۱ - سالهای اختناق و نیاز به شور انقلابی اسلامی :

بی تردید این نیاز اساسی را در سطح جوانان کشور ، معلم شهید شریعتی بود که به بهترین نوع پاسخ گفت و با طرح "فرهنگ شهادت طلسمی" و "تشیع سرخ" عصیان اسلامی را بر علیه طاغوت ها با سرعت و گسترش فراوان ایجاد نمود (۱) تا آنجا که چند بار به زندانش انداختند ، کتاب هایش را ممنوع کردند و چه بسیار جوانان مسلمان را که به جرم خواندن اندیشه های او به شکنجه و حبس کشاندند ، ولی همچنان شور انقلابی اسلامی خیزش بیشتر می گرفت و آثار شریعتی در این بعد تأثیر عظیمتری می گذاشت ، تا این که شهید خود یکی از عوامل ایجاد شور انقلابی جوانان در انقلاب کبیر اسلامی شد .

- ۲ - نقش اسلام در قشر روشنفکر :

به یاد داریم که بر اثر تلاش رژیم ضد اسلامی و با فرهنگ وارداتی غربی، قشر روشنفکر سالهای دهه ۶۰ ۱۳۴۰ از اسلام دور شده بود و جوانان دانشگاهی مسلمان تا حدودی خود را در میان این هجوم از هر سوی، تنها حس می کردند، که دکتر شریعتی با توجه به شخصیت علمی غیرقابل انکارش و اطلاعات عمیق و سيعش از مکاتب گوناگون، چونان قهرمان شکست ناپذیری در برابر عقاید غیر اسلامی ظهور کرد و پشوانه عظیمی برای قشر مسلمان روشنفکر گشت، وی آن چنان در این بعد کارآیی نشان داد که نه تنها روشنفکران مسلمان سرافراز و دلگرم شدند، بلکه حتی کسانی که نسبت به اسلام بدبین بودند، مشتاقانه به پای درس های پیر حذب اش کشیده شدند و از ذلت مکاتب غیر الهی رهایی یافتند. دکتر با استفاده از نبوغ سرشار و فریحه بی نظیر خود توانست چهره پرشور و انقلابی اسلام اصیل را از غبار رخوت قرون متمادی بزدايد و پیش چشم ها و قلوب مشتاق جوانان قرار دهد. پس از آن دیگر کسی در خود این نوان را نمی دید که اسلام را "ارتجاعی" بنامد، زیرا عمیق ترین مفاهیم و حماسی ترین دستورهای ضد طاغوتی و رهایی بخش را در آن مشاهده می کرد.

۳- بازبانی شخصیت مستقل:

غرب زدگی، شرق زدگی و ویرانگری نظام شاهنشاهی از هر سوی به تحقیر و وابستگی انسان کمر بسته بودند و با بندها

و رنگ‌ها و فریب‌ها و یا به قول دکتر با "زر و زور و تزویر" کرامت انسان را پایمال میکردند. لذا وی با نشان دادن الگوهای ارجمند بشری و نمونه‌های متعالی انسانیت چونان "فاطمه (ع) حسین (ع)، حسن (ع)، علی (ع)، سجاد (ع)، زینب (ع) ابوذر، سلمان، ... تازیانه بازگشت به خویش را بر پیکر تسلیم شده، جامعه فرود آورد و با بورش به ارزش‌های طاغوتی و معیارها و نمونه‌های منحط‌آنان اعلام کرد، که "تمامی امید من برای رهایی انسان به همین خانه گلی فاطمه است. خانه‌ای که در آن پدر محمد (ص)، شوهر علی (ع)، فرزندان حسن (ع) و حسین (ع) و زینب‌اند". و این خود همان شعار "نه شرقی، نه غربی، اسلامی" بوده که می‌بایست تمامی جهان را فرا گیرد او با احاطه کامل و بی‌نظیرش به مکاتب غرب و شرق و با شور و شعف انقلابی که زاییده عشقش به اسلام بود، چنان به ارزش‌های وارداتی تجدد غربی و ماتریالیسم شرقی می‌تاخت که حضرات قدرت رویا رویی و جواب‌گویی وی را نداشتند و تنها در قفا به نقد علمی! آثارش می‌پرداختند.

ب - نواقص و کمبودها

۱ - عدم ارائه‌ی یک سیستم منسجم و نداشتن مبنای فلسفی؛
 شریعتی با توجه به این که فرصت بدست آمده را همواره

کوتاه و مجزهای می دانست ، با شتاب شبانه روزی به موضوعات مورد نیاز اجتماعی و اشکال های نسل جوان پرداخت و همچنین به دلیل داشتن دید " غیر فلسفی " و حاکمیت دیدگاه علمی و جامعه شناسی که در نوشته هایش به چشم می خورد ، هرگز فرصت و امکان آن را نیافت تا با پرداختن به اصول بنیادی و مفاهیم فلسفی و عمیق اسلامی ، یک سیستم منسجم و اصیل را ارائه دهد ، و همانطور که ذکر شد ، بیشتر به انگیزش " شور انقلابی اسلامی " پرداخت ، ولی نتوانست " شمعور و بینش عمیق اسلامی " و نیز شناختی اصولی و پایه ای ارائه دهد . آن چه دکتر مطرح کرد ، با توجه به دیدگاه علمی و جامعه شناسی او ، بیش از آن که مسائل همیشگی و اساسی اسلام باشد ، مسائل مورد نیاز آن زمان و پرداختن به روحیه عصیانی شیعی بود ، که ضرورت آن را با تمامی وجود درک کرده بود و لذا می بینیم با آن همه استقبال شگوهمندی که از آثار شریعتی در دوران پیش از انقلاب می شد و عدم توجهی که به نوشته های عمیق کسانی چون استاد شهید مطهری وجود داشت ، پس از سرنگونی طاغوت و ساکت شدن نسبی جو عصیانی و شور آفرین انقلاب و همچنین نیاز جوانان به درک عمیق مفاهیم اسلامی ، جریان به عکس ادامه یافت و مردم برای یافتن عمق در مسایل دینی و مایه گرفتن از سرچشمه های ناب وحی و فلسفه اصیل اسلامی و عرفان به کتاب های استاد شهید مطهری رغبت خیره کننده ای

نشان می دهند و آن استقبال شدید از نوشته های شهید شریعتی دیگر به چشم نمی خورد .

۲ - افکار همیشه متحول دکتر :

در آثار متعدد شهید شریعتی که تا بیش از ۲۰۰ کتاب و نوار و سخنرانی ذکر شده است ، گاه مسایلی به چشم می خورد که بسیار ناهمگن و ناهماهنگ هستند و گاه تناقضاتی آشکار در آنها مشاهده می شود . برای نمونه برخی از موارد فوق را تحت چند مقوله اساسی می آوریم .

زیر بنا و روبنا :

"در امت زیربنا اقتصاد است (من لا معاش له لا معاد له .

کسی که زندگی مادی ندارد ، زندگی معنوی ندارد) " (۲)

"و این که روز آغاز زندگی بنی آدم را بر روی زمین ... با آغاز تصادم و تضاد و بالاخره جنگ و برادرکشی توأم نشان می دهد ، این حقیقت علمی را ثابت می کند که هر خلاف ایده آلیست ها عامل اساسی آن اقتصاد است " (۳)

"به نظر من قتل هابیل به دست قابیل از یک تحول بزرگ ، یک پیچ تند در سیر تاریخ ... خبر می دهد و آن را عمیقاً توجیه و تفسیر علمی و طبقاتی می کند و آن پایان یافتن دوره کمون اولیه و نابود شدن نظام برابری و برادری نخستین انسان در شکل تولید صید و شکار (هابیل) با ظهور تولید کشاورزی و ایجاد مالکیت خصوصی و تشکیل اولین جامعه طبقاتی و نظام

تبعیض و استثمار و مسال پرستی و بی‌ایمانی و آغاز خصومت و " (۴)

در این جا مشاهده می‌شود که عامل اساسی و زیر بنایی را اقتصاد می‌داند و انسان و جامعه و تاریخ را بر اساس شکل و مناسبات تولید، تحلیل اقتصادی و طبقاتی می‌کند، اما در جای دیگر نقش کمتری برای اقتصاد قائل می‌شود و آن را عاملی در ردیف فاکتورهای نظیر سیستم سیاسی، مذهب، زبان، هنر، نژاد . . . عنوان می‌کند، از جمله:

"هی شک عواملی که شخصیت جماعت را ساخته‌اند جز طبیعت و نژاد، اقتصاد، شکل طبقاتی و گروهی، سیستم سیاسی و مذهب، زبان، هنر و نهادها و تولید و تاریخ آن نیست، (و در عین حال هر یک از این عوامل به خودی خود و مجزا و مجرد از دیگر عوامل وجود ندارد، مثلاً آن چه نهاد خانواده را می‌سازد، هم تاریخ است و هم مذهب و هم اقتصاد و هم محیط جغرافیایی و . . .) اما در عین حال شخصیت هیچ یک از این عوامل نیست" (۵)

"مسئله" روینای اجتماعی نیز در عین حال که صحیح نیست، اما وضع و کیفیت آن فرق می‌کند. جامعه بشری، ساختمان ساده‌ای نیست که یک شالوده اقتصادی در زیر ریخته شده باشد و اخلاق و مذهب و هنر و زبان . . . شخصیت‌ها و فضیلت‌ها و اندیشه‌ها و علوم و . . . همه و چهره گوناگون

روح غامض انسانی و ابعاد پیچیده، تجلیات اجتماعی به روی آن ساخته شده باشد، بلکه مجموعه، این عناصر به کیفیتی با هم درآمیخته‌اند و شکل و جنسی را پدید آورده‌اند، که ساختمان اجتماعی او را تشکیل می‌دهند. . . . " (۶)

"در این جا نیز مسئله، شناخت فرد و قوانین علمی انسان شناسی مطرح است. بی شک افراد انسانی طبق قوانین کلی و ثابت محیط، وراثت، رشد و مراحل سنی متوالی، اصول تمام فیزیولوژی و روان شناسی داده می‌شوند و بزرگ می‌شوند و پرورش می‌یابند و می‌میرند، اما بر اساس این قوانین هرگز نمی‌توان شخصیت یک فرد را که "حقیقت واقع" او را تشکیل می‌دهد، "دقیق و کامل" توجیه و تفسیر نمود و شناخت لاین تولستوی و راسپوشین هر سه از نظر محیط اجتماعی، زبان، تاریخ، نژاد، وابستگی طبقاتی و محیط جغرافیایی مشابهند، هر سه دارای عناصر تشکیل دهنده، شخصیت فردی و اجتماعی مشترکی‌اند، اما در عین حال سه شخصیت ناهم‌اند و حتی متناقض شده‌اند." (۷)

فلسفه تاریخ:

"جنگ هابیل و قابیل جنگ بین دو جنبه، متضاد در تاریخ است بر اساس دیالکتیک تاریخ، بنا بر این تاریخ نیز همچون انسان یک حرکت دیالکتیکی دارد. این تضاد هم از اینجا شروع می‌شود که قابیل به نظر من نماینده، کشاورزی و

مالکیت انحصاری یا فردی ، هابیل نمایندهٔ عصر دآمداری و دورهٔ اشتراک اولیه پیش از مالکیت را می‌کشد . (۸)

" زیرا تاریخ بر اساس جبر کلی و علمی در حرکت است ، همچون طبیعت . اما من به عنوان یک فرد انسانی باید انتخاب کنم در مسیر تاریخ حرکت کنم ، جبر تاریخ را به نیروی علم تسریع کنم و پیش بروم و یا با جهل و خود پرستی و منفعت طلبی طبقاتی در برابر آن بایستم و له بشوم ." (۹)

می‌بینیم در این جا ، دکتر تاریخ را تحلیل طبقاتی و اقتصادی می‌کند و به جبر بی‌چون و چرای تاریخ معتقد است . جبری که در آن انسان صرفاً " نقش تسریع کننده یا کند کننده دارد و هیچ‌گونه آزادی و اراده‌ای در ساختن و تغییر تاریخ برای وی قائل نیست . اما در جای دیگر انسان را بر اساس علم ، آگاهی ، ایدئولوژی ، قدرت اراده و انتخاب که تجلی جوهر انسانی اوست ، تاریخ ساز و عامل موثر در تغییر تاریخ معرفی می‌کند و سیر تاریخی را خلل ناپذیر و سیر حرکت جامعه را در یک جهت نمی‌بیند و به عبارت دیگر به " دترمینیسم " تاریخی معتقد نیست :

" جبر تاریخ را ما به گونه‌ای می‌فهمیم ، که اخلافاً " قضا و قدر الهی " را می‌فهمیدند . یک نوع جبر مشیتی که در آن به جای " خدا " ، " تاریخ " نشسته است و به جای " مشیت الهی " ، " ابزار تولید " ! به هر حال در هر دو انسان یک بازچرخهٔ بی

اراده، دست دیگری و سرنوشتش بی حضور او تعیین گشته است... به هر حال هر عاملی که انسان را به عنوان سازنده، سرنوشت خود و تاریخ نفی می‌کند، نه تنها انسان را تحقیر کرده است و او را در سطح یک گیاه و جانور... پایین آورده است، بلکه مسئولیت را... از انسان سلب کرده است... به قول گوروچ "اعتقاد به جبر تاریخ یک نوع لش بودن است" و به گفته شاندل وقتی یک دهقان چینی یا هند و چینی که در دوران فئودالیتته زندگی می‌کند، برای استقرار سوسیالیسم تنگ بر می‌دارد، یعنی که جبر تاریخ را زیر پای مصمم‌اش به عنوان یک انسان مدفون ساخته است" (۱۰)

"به هر حال چه مذهبی باشیم، چه غیر مذهبی، چه سوسیالیست باشیم، چه لیبرال باید انسان را به عنوان یک اراده، دخیل و عاملی که تقدیر تاریخی خود را می‌تواند با استعداد الهی خویش، علم و آفرینندگی تغییر دهد، نگاه کرد. این است که تنها آگاهی است که می‌تواند سرنوشت را بسازد و سیر تاریخی را به دلخواه دگرگون کند. برای رسیدن به این آگاهی اجتماعی هرگز نباید در انتظار رسیدن تاریخ به دوره، رشد بورژوازی و تکامل ابزار تولید بود و انقلاب اجتماعی را موکول به تشدید جبری تناقض در بطن اجتماعی و رشد کامل آنتی تز طبقاتی کرد" (۱۱)

فلسفه و چهره‌های فیلسوف:

دکتر در اکثر آثار خود به علوم اسلامی چون فلسفه، منطق و کلام، شدیداً حمله می‌کند و آنها را ادامهٔ بحث‌های کلامی یونانی و رسوخ آنها را در فرهنگ اسلامی ناشی از توطئه‌ها و برنامه ریزی‌های استعمار از مأمون عباسی تا امروز می‌داند و به شدت فلاسفه را به باد استهزاء و انتقاد می‌گیرد، تا جایی که "فلاسفه را چهره‌های پفیوز تاریخ" (۱۲) می‌نامد. اما در جایی نیز به تشریح فرهنگ غنی و شکوفای اسلامی و ضرورت بازگشت به خویش و پاسداری از دستاوردهای این فرهنگ اصل در مقابل هجوم فرهنگ‌های بی‌محتوای تحدید غربی و الحاد شرقی بپردازد و چنین می‌نویسد:

"در تهران جلسات هفتگی تشکیل می‌شد با حضور پروفیسور هانری کریس استاد دانشگاه سوربن و اسلام‌شناس معروف و متخصص منحصر به فرد فرهنگ شعیبی در غرب و شرکت آقای سید محمد حسین طباطبایی مدرس حکمت و مفسر قرآن در قم و دیگر فضلا و دانشمندان قدیم و جدید، طباطبایی گویی سقراط است که نشسته و گرداگردش را شاگردانی گرفته‌اند. و کریس نیز فاضل خوش ذوقی که می‌کوشد تا از این اقیانوس عظیم افکار و عواطف عمیق و گونه‌گونه‌ای که فرهنگ اسلامی شیعی را ساخته است، جرعه‌هایی بنوشد. چه روحی و چه قدرتی به او (منظور علامهٔ طباطبایی است) چنین استحکام شخصیت و استدلال فکر بخشیده است؟" (۱۳)

همچنین علمبرنم آن همه حمله به فلسفه اسلامی که به نظر او همان فلسفه یونانی است و قرن ها صحنه حوزه های دینی را دچار بحث های دگم و ذهنی و خشک ارسطویی کرده است ، وقتی کتاب "فلسفه شناخت" شیخ علی تهرانی را که جوهرش همان فلسفه اسلامی است ، برای اظهار نظر به وی می دهند ، تنها به تعویض نام کتاب اکتفاء می کند و در تأکید کتاب برای نویسنده آن سنگ تمام می گذارد .

منشاء این ناهمگونی و تناقض را در میان آثار دکتر باید در عوامل زیر جستجو کرد :

۱ - تحول مدام افکار دکتر :

تفکرات وی مانند زندگی اش هیچگاه دچار سکون و رکود نشد و هیچ گاه یکسان نیاندیشید . خود وی به این حقیقت اذعان داشت ، وقتی که به گفته چند سال قبل او ایراد میگیرند ، در جواب می گوید "من الان ، من چند سال پیش نیستم" . این تغییر و تحول فکری ، خود نمودار شهامت و گستاخی و عدم وابستگی و رسوب ذهنی و همچنین روحیه حقیقت طلبی او بود و باکی نداشت که در برابر حقیقت تسلیم شود و آن را پذیرا گردد .

۲ - قدرت و توان بی نظیر در سخنوری و نویسندگی :

با توجه به قدرت بیان و قلم کم نظیرش ، شریعتی هر مسئله ای را که می خواست پر اهمیت جلوه دهد ، آن را به اوج

می‌رساند و همچنین بعکس، نمونه و مصداق این عامل را می‌توان در "تائید" و همچنین "رد" روحانیت مشاهده کرد، که چگونه یکجا همه امید وی به روحانیت اصیل است و مدافع سرسخت آنها (۱۵) و جایی اسلام منهای روحانیت را مطرح می‌کند (۱۶) و کسی را که امیدی به روحانیت داشته باشد، ساده لوح و یا مغرض می‌نامد! (۱۷)

۳- سعی در معرفی اسلام در قالب "واژه‌های نو":

شریعتی از واژه‌های جدید دیالکتیک، جبر تاریخ، زیر بنا، طبقه و... در تشریح اسلام بسیار بهره جست. با توجه به این که واژه‌های مزبور هر کدام در فرهنگ خود کارآیی دارد و استفاده آن در تحلیل مسایل اسلامی بار ایدئولوژیک جدیدی را می‌طلبد، نتیجتاً "نارسایی‌ها، سوء تعبیر، سوء نظر و انحراف‌هایی را در پی می‌آورد، یعنی نارسایی در ارائه‌ی اسلام اصیل توسط ادامه دهندگان راه او، سوء تعبیر توسط نقادان آثار او، سوء نظر توسط مفرضان و انحراف توسط ساده دلان.

۴- عدم برخورداری از مبنای فلسفی اسلامی:

بی‌شک عدم برخورداری از یک مبنای عمیق فلسفی، نقش موثری در بروز و عدم انسجام کامل در نوشته‌ها و آثار و عدم ارائه یک خط دقیق و محکم عقیدتی در سراسر میراث بزرگ فرهنگی وی می‌گذارد (۱۴) و همین خود باعث شده است، که انحرافات نیز از چشمه‌های اصیل اسلامی در میان کتابهایی

که به مسایل بنیادی اسلامی پرداخته است ، مشاهده شود . مانند بحث دیالکتیک و نمونه‌هایی که شرح آن گذشت . البته همین جا تذکر دهیم که شهید شریعتی بر اساس همان نحول دائم فکری به برخی از این اشکالات (به ویژه پس از زندان) پی برده و مشغول رفع و اصلاح آن بود و نمونه های خوبی همچون کتاب " خود سازی " گواه این ادعاست .

با توجه به تمامی مطالبی که راجع به آثار دکتر گذشت ، نتیجه می‌گیریم که آثار مزبور علیرغم محتوای عمیق و پرجاذبه اکثر آنها ، به علت عدم انسجام ، عدم برخورداري از یک سنای صحیح و اصولی که از فلسفه اسلامی مایه گرفته باشد و وجود برخی تناقضات ، نمی‌توانند یک سیستم قابل قبول ایدئولوژیک را برای نسل تشنه بعد از انقلاب ارائه دهند .

ج - سوء استفاده از نام و آثار شهید :

ما به دلیل احترامی که برای جهاد عظیم دکتر قائلیم و به دلیل عظمتی که برای خلوص و نبوغ و صداقت این شهید بزرگ معترفیم ، به مردم آگاه و مسلمان خاطر نشان می‌سازیم که هم اکنون سوء استفاده های گوناگونی از نام و آثار وی توسط افراد و گروه های چندی صورت می‌گیرد ، که بسیار درخور دقت و ارزیابی و روشنگر است . افراد و گروه‌هایی که کلاً یا اعتقادی

به وی نداشته و ندارند، یا بهش از یک بازپچه سیاسی نبوده و در اختیار دیگران هستند و یا بر اثر جاه طلبی‌ها، حقارت‌ها و خودخواهی‌های فردی به چنین شیوه‌ای دست زده‌اند و اکنون برای این که خود را در پس یک فرهنگ غنی، یک نام پرآوازه پنهان کنند، پس از شهادت شریعتی، فرصت یافته‌اند و خود را سینه چاک و مقلد و مدافع او نشان می‌دهند! در حالی که حتی در این ادعای کاذب نیز به شدت چهره منافقانه‌شان روشن است.

برخی از ایشان مانند گروه متلاشی شده^۴ فرقان که هویتش مشخص است، می‌باشند. همچنین دیگر کسانی که مطهری را نیز بخاطر اختلاف آیدئولوژیکی‌اش با دکتر (که مانند اختلاف بین دو متفکر طبیعی بود)، می‌کوبیدند، خود در خفا، اسلام شریعتی را اسلام خورده بورژوازی معرفی میکردند و سرانجام هم وقتی سلسله مقالات ارزنده و قاطع دکتر در مورد "اسلام، انسان، مکتبهای مغرب زمین" بدون اجازه او و برای لوٹ کردن شخصیت بزرگ و خورد کردن قامت استوارش در کیهان زمان شاه چاپ شد، منافقانه به بهانه اینکه او از "تربیتون رژیم" استفاده کرده و در اصل به دلیل محتوای اصیل آن مقاله‌ها که در رد مارکسیسم نگاشته شده بود، به او حمله می‌کردند، وای اکنون با برگزاری مراسم بزرگداشت آن شهید در پی سیراک خواری و فرصت طلبی از خون و نام بلند او برآمده‌اند. در حالی که

همچنان که گفتیم اندیشه‌های شریعتی را باید به صورت یک مجموعه و یک سیر در نظر گرفت و با آن برخورد نمود.

در این جا یک نکته دیگر نیز باید مورد توجه قرار گیرد و آن سوء استفاده از وابستگی به یک شخصیت مورد احترام است. کلاً بر اساس قرآن و سنت، صرفاً "وابستگی خانوادگی" به یک فرد ارجحیت هیچ "ارجحی" برای دیگری نمی‌آورد. هر کس در گرو اعمال خویش است. تأکید قرآن در مورد فرزندان حضرت ابراهیم (ع) که "لا ینال عهدی الظالمین" و فرزند حضرت نوح (ع) که "انه لیس بن اهلک" و یا جریان عایشه زن پیامبر (ص) و همچنین زن امام حسن مجتبی (ع)، نشان دهنده طرد روحیه آریامهری و به اصطلاح "ولیعهد پروری" و "شهبانوسازی" و تقدیس بی دلیل آشنایان و خویشاوندان فرد است. بر اساس همین معیار اسلامی و قرآنی است، که فرزندان امامان پنجم و دهم "جعفر کذاب" و "مسئله کذاب" صرفاً به دلیل فرزند امام بودن نه تنها دارای ارجح و قرب نیستند، که انحراف و گناهشان نیز قابل چشم پوشی نبوده و نزد شیعیان به "کذاب" معروفند، بر این مبنا هر فرد اگر از توانایی و ارزشی برخوردار بود و چیزی در چنته موجود داشت! مورد احترام قرار می‌گیرد و گرنه، هرگز. این اصل مهم باید در جامعه اسلامی ما نیز کاملاً مورد توجه قرار گیرد و از هر گونه سوء استفاده جدا "جلوگیری" شود.

با کدام معیاری فقط به دلیل آن که فلانی دانشمند و متفکر بوده است ، پس فرزندش نیز ایدئولوگ است؟! حتی اگر از خواندن آیه‌ای عاجز باشد؟ و یا عیالش نیز صاحب نظر است ، حتی اگر دو جمله؟ صحیح را نتواند ادا کند و به شدت سطحی و میان تهی باشد؟! و با کدام مکتبی اگر فرزندی شجاع و از جان گذشته یافتیم ، بی تردید مادرانشان را باید مقدس و صاحب نظر و رایزن سیاسی و اجتماعی و متخصص در امر انقلاب و مدافع حقوق این و آن و ... بدانیم؟! البته اگر کسی برای رضای خدا در شهادت فرزندانش صبر و استقامت نشان دهد ، در این مورد قابل احترام و تقدیس است ، اما بی تردید این خصوصیت نمی‌تواند در تمامی ابعاد فردی و اجتماعی ، گسترش یابد و سکه‌ی وی را معیار باز شناخت حق از باطل بدانیم . و انحراف و عدم انحراف ایدئولوژیک را توسط وی محک بزنیم .

در پایان تذکر و هشدار می‌دهیم که نباید با طرح انحرافی نام و آثار شریعتی ، وسیله‌ای برای حمله به دیگر صاحب نظران و یا اقشار دلسوز انقلاب اسلامی درست نمود . آنچه مسلم است ، هر فردی و گروهی ، جنبه‌های مثبت و منفی دارد . شهید شریعتی در مجموع از خدمتگزاران صدیق و سخت کوش اسلام بود و نظر هر اندیشمند و متعهد دیگری دارای نقاط مثبت از یک جهت و نقاط منفی از بعد دیگر است . پس نباید تفرقه

ایجاد کرد و گروهی را بر علیه گروهی دیگر به جنگ های انحرافی و بی پایه گشاید. هر کس را به اندازه عظمت کارش ارج بداریم و نسبت به هیچ کس با بیش فرض و با کورکورانه برخورد نکنیم. طرد یک فرد آنهم بدلیل بعضی از خصوصیات و نائید دیگری آنهم بدلیل برخی ویژگی ها، اصولی و اسلامی نیست. اسلام راستین و آزاد اندیش به ما می آموزد که منصفانه بدون این که اسیر جذبات و شخصیت و الای فردی شویم، به تحلیل و بررسی نقاط ضعف و قوت وی بپردازیم، و با هر گونه "بت سازی"، "دغلکاری"، "فرصت طلبی" و "نان به نرخ روز

(۱) وقتی دکتر از شهادت سخن می گفت، موج خون تازه و عطر خوش شهیدان در فضا جاری می شد و رگ های انسان می تپید، تا خود را به این اوج متعالی برساند. این تاثیر شگفت یعنی ایجاد شور انقلابی در جوانان مسلمان همچنان ادامه می یافت؟

(۲) اسلام شناسی صفحه ۶۸

(۳) اسلام شناسی صفحه ۷۸

(۴) اسلام شناسی صفحه ۷۷

(۵) مجموعه آثار، بازگشت به خویشتن صفحه ۵۴ - ۵۵

(۶) مجموعه آثار، بازگشت به خویشتن صفحه ۵۸

(۷) اسلام شناسی صفحه ۵۶

خوری "بستیزیم و این چنین کرامت انسانی را ارج نهیم . که اگر چنین کنیم ، هم روح تمامی شهیدان و اندیشمندان پاکبخته اسلامی را شاد کرده ایم و هم نام آنان را بیش از همیشه با احترام ، جاودانه ساخته ایم و هم جامعه ای را آزاد اندیش تربیت نموده ایم .

ما نیز با این دیدگاه سالروز شهادت مرد پرتوان قلم و سخن ، مهاجر مجاهد ، اندیشمند اسلامی "شهید شریعتی" را گرامی می داریم و به روح پاک و با عظمتش درود می فرستیم .

حوانه باد یاد تمامی اندیشمندان

پاکبخته و مجاهد اسلامی

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

۵۹/۳/

(۸) اسلام شناسی صفحه ۲۵ - ۲۱

(۹) اسلام شناسی صفحه ۱۸۶

(۱۰) مجموعه آثار ، بازگشت به خویشتن صفحه ۹۰ - ۹۱

(۱۱) مجموعه آثار ، بازگشت به خویشتن صفحه ۹۳

(۱۲) کتاب انسان و اسلام

(۱۳) مجموعه آثار ، بازگشت به خویشتن صفحه ۱۰۴

(۱۴) تشیع علوی ، تشیع صفوی و

(۱۵) نامه‌ای به پدرم

(۱۶) با مخاطب‌های آشنا

(۱۷) ضرورتی که خود دگتر پس از آخرین زندانش بارها در جلسات خصوصی به شدت مطرح می‌کرد و همیشه از این می‌نالید که ما یک "مانیفست اسلامی" و یک "اسلام منسجم" را نیاز داریم. همچنین این مطلب در نوشته "تائیدی‌های کتاب" فلسفه شناخت "که ذکر آن رفت، به چشم می‌خورد.

قیمت ۵ ریال